



An Analysis of Orientalists' Approach to the Phenomenon of Isra'iliyyat in Quranic Encyclopedias *

Mohammad Taqi Diari Bidgoli ¹ and Fatemeh Sarrami Foroushani ² and Roqayyeh Beirami ³

Abstract



The concept of "Isra'iliyyat" pertains to the incorporation of non-Islamic narratives, particularly those derived from Jewish and Christian sources, into Islamic literature, especially within Quranic accounts. In contemporary scholarship, encyclopedias serve as significant references, with works such as the "Encyclopaedia of the Quran" (Leiden) and "The Quran: An Encyclopedia" being pivotal in Western studies of the Quran. Therefore, it is crucial to analyze the extent to which these encyclopedic works are shaped by Isra'iliyyat. This research employs an analytical-critical approach to explore the presence and impact of Isra'iliyyat in these Western Quranic encyclopedias. The results indicate numerous examples, including the assertion that the Quran has drawn from the Bible, article titles reflecting Israelite themes, the profound effect of these assumptions on the material presented, dependence on exegetical texts rich in Isra'iliyyat, the application of these narratives in the interpretation of Quranic verses, inaccuracies regarding the transmitters of Isra'iliyyat, and exaggerated evaluations of the role of Isra'iliyyat in Islamic texts. Although some scholars strive to maintain rigorous and ethical research practices, a significant number have permitted their biases to influence their treatment of Isra'iliyyat, frequently citing only Sunni perspectives.

Keywords: Isra'iliyyat, People of the Book, Encyclopaedia of the Quran (Leiden), Orientalists.

*. **Date of receiving:** 08/10/2023, **Date of approval:** 16/04/2024.

1. Full Professor of Quranic and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran; (mt_diari@yahoo.com).

2. PhD Candidate of Quranic and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran; (fatemehsarrami@gmail.com).

3. PhD in Quranic and Hadith Sciences, Payame Noor University, Aran and Bidgol, Iran; (beirami.r@gmail.com).



واکاوی رویکرد مستشرقان به پدیده اسرائیلیات در دایرةالمعارف‌های قرآنی*

محمد تقی دیاری بیدگلی^۱ و فاطمه صرامی فروشانی^۲ و رقیه بیرامی^۳



چکیده

اسرائیلیات به روایات غیراسلامی وارد شده از منابع یهودی و مسیحی، به‌ویژه در داستان‌های قرآنی، اطلاق می‌شود. با توجه به اینکه در عصر حاضر دایرةالمعارف‌ها به‌عنوان مراجع علمی مورد استفاده قرار می‌گیرند و دو اثر «دایرةالمعارف قرآن لایدن» و «قرآن: یک دایرةالمعارف» حاوی مطالعات قرآنی غربیان هستند، بررسی تأثیرپذیری این دایرةالمعارف‌ها از روایات اسرائیلیات ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش با روش تحلیلی-انتقادی به بررسی ورود و تأثیر اسرائیلیات در مقالات قرآنی غربیان می‌پردازد. یافته‌ها نشان می‌دهند که مواردی نظیر استفاده از اسرائیلیات برای اثبات شبهه اقتباس قرآن از کتاب مقدس، انتخاب عناوین مقالات با پیش‌زمینه‌های اسرائیلی، تأثیرپذیری گسترده متن از این پیش‌زمینه‌ها، استفاده از منابع تفسیری مشحون از اسرائیلیات، بهره‌گیری از اسرائیلیات در تفسیر آیات قرآن، ارائه اطلاعات نادرست درباره ناقلان اسرائیلیات، و اظهار نظرهای غیرواقعی در مورد میزان اسرائیلیات موجود در منابع اسلامی در این دایرةالمعارف‌ها دیده می‌شود. هرچند برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند اصول علمی و اخلاق پژوهشی را رعایت کنند، اکثر آنان در مباحث مرتبط با اسرائیلیات، پیش‌فرض‌های ذهنی خود را دخالت داده یا تنها به منابع اهل سنت مراجعه کرده‌اند.

واژگان کلیدی: اسرائیلیات، اهل کتاب، دایرةالمعارف قرآن لایدن، مستشرقان.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۶ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۱/۲۸.

۱. استاد تمام گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ mt_diari@yahoo.com.

۲. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم، قم، ایران؛ fatemehsarrami@gmail.com.

۳. دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور آران و بیدگل، ایران؛ beirami.r@gmail.com.



مقدمه

در تاریخ اسلام، عواملی مانند ارتباط مسلمانان با اهل کتاب، باور نادرست برتری علمی اهل کتاب بر اعراب، سوء نیت علمای یهود و نصارا، اشتراک قرآن و کتب پیشین در برخی موضوعات، حذف اسناد روایات، خوش‌بینی به اهل کتاب، و میدان دادن دستگاه خلافت به داستان‌سرایان، موجب ورود نقل‌ها و روایاتی در زمینه تاریخ و سرگذشت پیامبران الهی و نیز معارف غیر اسلامی شد که به آن اسرائیلیات گفته می‌شود. سرمنشأ بسیاری از اسرائیلیات، خرافات و داستان‌های ساختگی اهل کتاب بود که به منابع روایی، تفسیری و تاریخی مسلمانان، به‌ویژه اهل سنت، وارد شد.

هرچند واژه اسرائیلیات به داستان‌ها یا روایاتی گفته می‌شود که از منابع یهودی یا در مفهومی گسترده‌تر از منابع یهودی و مسیحی و یا هر نوع روایت و حکایتی که از منابع غیر اسلامی به قلمرو فرهنگ اسلامی وارد گردد، اطلاق می‌شود؛ گاهی نیز به معنای گزارش‌ها و وقایع تاریخی قوم یهود و بنی‌اسرائیل است (دیاری، ۱۳۹۰: ۹۵-۹۷). منظور از اسرائیلیات در این نوشتار، داستان‌ها و مطالب موجود در منابع یهودیت و مسیحیت و آنچه که از آنها به منابع مسلمانان راه یافته است، می‌باشد.

از آنجا که برجسته‌ترین محصول پژوهشی قرآنی غربیان در قرن اخیر «دایرةالمعارف قرآن لایدن» است که در آن ادعای مطالعات آکادمیک همراه با رویکردی بی‌تعصب و بی‌طرفانه نسبت به قرآن و بررسی‌های دقیق و موشکافانه مطرح شده است (McAuliffe, Encyclopaedia of the Quran, Preface, xi)، نگاهی به مقالات این دایرةالمعارف و نیز دایرةالمعارف دیگری با عنوان «قرآن: یک دایرةالمعارف» برای بررسی تأثیر روایات اسرائیلی بر آنها ضروری است.

این پژوهش، با تحلیل مواردی از تأثیرپذیری مقالات این دایرةالمعارف‌ها از اسرائیلیات، نشان می‌دهد که این آثار علاوه بر تأثیرپذیری، از اسرائیلیات به‌عنوان ابزاری برای اثبات نقصان و ضعف منابع اسلامی استفاده می‌کنند. در برخی مقالات پژوهشی که به نقد مقالات «لایدن» یا «قرآن: یک دایرةالمعارف» پرداخته‌اند، به غیر اصیل بودن روایات مورد استناد نویسندگان اشاره شده است؛ از جمله «بررسی مدخل نسخ در دایرةالمعارف قرآن لایدن» نوشته صمد اسمی، و «نقد و بررسی مقاله تورات در دایرةالمعارف قرآن لایدن» اثر زهرا خداپرست؛ همچنین مقاله «ارزش‌گذاری اسرائیلیات: معضلی در تفسیر» تألیف جین دمن مک‌اولیف با ترجمه و نقد محمدتقی دیاری، به نقد دیدگاه‌های اهل سنت در داستان گاو بنی‌اسرائیل پرداخته است. با توجه به این مطالب، چرایی و ضرورت پژوهش به‌روشنی مشخص می‌شود.

بازتاب اسرائیلیات در مدخل‌های دایرة المعارف‌های قرآنی

در دایرة‌المعارف قرآن لایدن، موارد متعددی از استناد به روایات اسرائیلی مشاهده می‌شود که این موضوع را می‌توان تحت چند عنوان دسته‌بندی و ارزیابی کرد. یکی از دیدگاه‌های اصلی مستشرقان درباره منابع قرآن، بهره‌برداری آن از منابع یهودی و مسیحی است. بررسی تأثیر دیدگاه اقتباس قرآن از کتاب مقدس بر نوشته‌های آکادمیک آنان و میزان به‌کارگیری این روایات در مقالات، همچنین ارزیابی پیامدهای ورود این مباحث در آثار و تفاسیر مسلمانان بر رویکرد مستشرقان نسبت به قرآن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

انتخاب عناوین مقالات با پیش‌زمینه‌های اسرائیلی و تأثیرپذیری جامع متن مقالات از این روایات، نشان‌دهنده نفوذ اسرائیلیات در این دایرة‌المعارف‌هاست. استفاده از منابع تفسیری و تاریخی مشحون از اسرائیلیات نیز از دیگر زمینه‌های دخیل شدن این روایات در مقالات دایرة‌المعارف‌ها به شمار می‌رود. علاوه بر این، بهره‌گیری از اسرائیلیات در تفسیر آیات قرآن، ارائه اطلاعات نادرست درباره ناقلان اسرائیلیات، و اظهارنظرهای نادرست درباره میزان این روایات در منابع اسلامی، از جمله عناوین اصلی مرتبط با بحث اسرائیلیات در دایرة‌المعارف‌های قرآنی غربیان محسوب می‌شوند. به‌منظور راستی‌آزمایی و تحلیل، این موارد تحت عناوین یادشده بررسی می‌شوند و نمونه‌هایی از مطالب متأثر از اسرائیلیات در مقالات دایرة‌المعارف قرآن لایدن و آثار الیور لیمان بیان و ارزیابی خواهند شد.

۱. اثبات شبهه اقتباس قرآن با استناد به اسرائیلیات

تئوری اقتباس قرآن از منابع دیگر، به‌ویژه آموزه‌های یهودی و مسیحی، از دیرباز توسط مستشرقان مطرح شده است. برنارد لوئیس (Bernard Lewis) معتقد است که پیامبر اسلام تحت تأثیر عقاید یهودیت و مسیحیت سخنانی با محتوای توحیدی بیان می‌کرده و شاهد آن را داستان‌های مشترک قرآن با تورات و انجیل می‌داند (الطیباوی، بی‌تا، ۹۹، به نقل از The Arabs in History، ۳۸). ریچارد بل (Richard Bell) نیز قصص قرآنی را متکی به عهد قدیم می‌داند (محمود حمدی زقزوق، ۱۳۹۳: ۸۴). ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن نیز ادعای اقتباس قرآن از عهدین را مطرح می‌کند (ویل دورانت، ۱۴۰۱: ۲۳/۱۳). اسقف یوسف دره حداد نیز در دوران معاصر این ادعا را در ابعاد مختلف مطرح و مستندسازی کرده است. این رویکرد در دایرة‌المعارف‌های قرآنی غربیان نیز به‌وضوح دیده می‌شود؛ به‌ویژه در مواردی که نویسندگان مقالات این دایرة‌المعارف‌ها به روایات اسرائیلی که در تفاسیر قرآن یا کتاب‌های حدیثی وجود دارد، استناد می‌کنند.



برای نمونه، به بخشی از مقاله‌ای پرداخته می‌شود که یوری روبین، نویسنده مقاله «Children of Israel» (بنی اسرائیل) در دایرةالمعارف لایدن، پس از بیان توصیفاتی از کتاب مقدس در خصوص برگزیدگی بنی اسرائیل و رهایی آنها از مصر، اظهار می‌دارد:

«این توصیفات تقریباً به‌طور کامل در قرآن تکرار شده است» (Rubin, Children of Israel, vol. 1, p. 303-304).

او همچنین گناه بنی اسرائیل در امتناع از جنگ با ساکنان سرزمین موعود و عقوبت چهل سال سرگردانی در بیابان را به‌عنوان اقتباس قرآن از کتاب مقدس معرفی می‌کند (Ibid, p. 305). روبین مقاله دیگری با عنوان «Israel» نیز به نگارش درآورده است که در آن پس از بیان اینکه اسرائیل لقب یعقوب علیه السلام است، به بررسی آیه ۹۳ سوره آل عمران می‌پردازد: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ»؛ «همه غذاها بر بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) حلال بود جز آنچه پیش از فرو فرستاده شدن تورات، اسرائیل (یعقوب) بر خویش ممنوع کرده بود».

وی معتقد است که علی‌رغم اختلاف مسلمانان در باب نوع طعامی که یعقوب بر خود حرام کرد، ذکر «عرق النساء» در برخی منابع مسلمانان در تفسیر این آیه نشان می‌دهد که این آیه کاملاً با داستان سفر پیدایش تورات (بخش ۳۲، آیات ۲۵-۳۳) که در آن، داستان تغییر نام یعقوب به اسرائیل پس از کشتی گرفتن شبانه با فرشته آمده است، مطابقت دارد. او می‌افزاید: در این زور آزمایی، فرشته کف ران یعقوب را لمس کرد و در آن گودی ایجاد شد و چون این ناحیه به محل پی (رباط) رگ تعلق داشت، بنی اسرائیل خوردن آن را بر خود حرام کردند (Rubin, Israel, vol. 2, p. 571-572).

نقد و بررسی

نتیجه‌گیری نویسنده از تفسیر آیه، که بر اساس یک مطلب کاملاً اسرائیلی صورت گرفته و در صدد القای شبهه اقتباس قرآن از کتب عهدین است، به دلایل زیر پذیرفتنی نیست:

۱. محتوای اصلی این آیه در رد عقیده یهودیان درباره نسخ نشدن شریعت یا برخی از احکام آن است. یهودیان بر این باور بودند که برخی چیزها مانند گوشت شتر و شیر آن در آیین ابراهیم حرام بوده و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم اعتراض می‌کردند که چگونه خود را پیرو دین ابراهیم می‌دانند در حالی که این دورا حلال شمرده است. آنها با این اعتراض قصد داشتند منکر این شوند که برخی از غذاها که در آیین ابراهیم حلال بوده، به خاطر اعمال زشت و گناهان بنی اسرائیل در آیین یهود حرام شده و در واقع حلیت آن در دین یهود نسخ گردیده است؛ چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

طَبَّاتٍ أَحَلَّتْ لَهُمْ وَبَصَدَّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا؛ به خاطر ظلمی که از یهود صادر شد و به خاطر جلوگیری‌های بسیار آنان از راه خدا، بخشی از چیزهای پاکیزه را که بر آنها حلال بود، حرام کردیم (نساء: ۱۶۰).

برای رد اتهام آنان به پیامبر ﷺ، آیه ۹۳ سوره آل عمران نازل شد که نشان می‌دهد همه غذاها قبل از نزول تورات حلال بوده، مگر آنچه را که خود اسرائیل (یعقوب) بر خود حرام کرده بود. ولی بعد از نزول تورات، به خاطر ظلم بنی اسرائیل برخی از غذاها مانند گوشت شتر و شیر آن حرام شد و در شریعت اسلام، حرمت آن مجدداً برداشته شد. مراد از این که حضرت یعقوب برخی غذاها را بر خود حرام کرده بود، این نیست که او در مقابل خداوند حکمی جلید را تشریح کرده باشد، بلکه مراد خودداری از خوردن گوشت شتر و مانند آن بوده است، چرا که هرگاه گوشت شتر مصرف می‌کرد، بیماری «عرق النساء» بر او شدت می‌گرفت.

در مورد جمله «إلا ما حرم اسرائیل علی نفسه» اختلاف نظر وجود دارد. همان‌طور که مرحوم طبرسی در "مجمع البیان" ذیل این آیه در تفسیر طعام می‌نویسد: «کل طعام یعنی تمام خوردنی‌ها. اما آن طعامی که یعقوب بر خود حرام کرده است، بین علما اختلاف نظر است. برخی گفته‌اند عروق و گوشت شتر بوده، برخی گفته‌اند گوشت «جزور»^۱ بوده و برخی دیگر گفته‌اند دو زائده کبد، دو کلیه و پیه بوده است» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۹۴/۲). همچنین اشاره به بیماری عرق النساء که در آن عصب سیاتیک دچار درد و ناراحتی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۶) در روایات نمی‌تواند تطبیقی بر یک مطلب تحریف‌شده در تورات، مانند کشتی گرفتن یعقوب (ع) با فرشته باشد. تنها مطلبی که از آیه برمی‌آید این است که در تورات نیز آمده یعقوب برخی غذاها را بر خود حرام کرده بود قبل از آنکه تورات بر او نازل شود، و این تنها اشاره به تأیید برخی قسمت‌های تورات موجود در زمان پیامبر ﷺ با قرآن دارد.

۲. این که در لیه می‌فرماید حکم واقعی برخلاف ادعای یهودیان در تورات موجود است و از آنان می‌خواهد اگر راست می‌گویند آن را بخوانند تا کذب ادعایشان آشکار شود، هرچند نشان می‌دهد که برخی قسمت‌های تورات با آنچه در قرآن آمده منطبق است و طبیعتاً نشان از عدم تحریف آن بخش‌ها دارد، اما این نمونه‌ها از بخش‌های مورد تأیید تورات یا انجیل توسط قرآن، برخلاف ادعای یوری روبین نمی‌تواند نشانه اقتباس قرآن از تورات باشد. دلایل زیر، امکان اقتباس قرآن از این دو کتاب را رد می‌کند:

الف) کتب عهدین در عصر ظهور اسلام به عربی ترجمه نشده بودند و سال‌ها پس از رحلت پیامبر ﷺ به عربی ترجمه شدند (مغنیه، ۱۹۸۶: ۸۲).

۱. جزور به شتر کشتی گفته می‌شود، چه ماده و چه نر.



ب) اگر پیامبر ﷺ قرآن را از عهدین اقتباس کرده بود، این مسئله بهانه‌ای برای اهل کتاب، که با پیامبر ﷺ دشمنی بسیاری داشتند، جهت تضعیف اسلام می‌شد، در حالی که این موضوع از سوی آنان مطرح نشده است.

ج) وجود تفاوت‌های متعدد در حوزه‌های عقاید، اخلاق، احکام و قصص میان قرآن و عهدین، نشان می‌دهد که قرآن برگرفته از آنها نیست (خویی، ۱۳۹۴: ۵۷-۶۸).

د) بهترین دلیل بر وحیانی بودن قرآن، جنبه‌های اعجاز آن در زمینه‌های ادبی، تشریحی و علمی است که خارج از توان بشر است (معرفت، ۱۳۸۶: ۳۰/۷).

هـ) عدم وجود اختلاف در تمام بخش‌های قرآن و هماهنگی کامل آن طی ۲۳ سال، نشانگر وحیانی بودن آن و عدم اقتباس از آئین‌ها و فرهنگ‌های موجود در جزیره‌العرب است. همچنین، آیه ﴿كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾؛ اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می‌شدند (انبیاء: ۲۲) این موضوع را تبیین می‌کند.

و) وجود آیات بسیاری در قرآن (توبه: ۳۰؛ حدید: ۲۷؛ آل عمران: ۷۰-۷۱؛ بقره: ۵۱، ۶۱، ۸۳، ۹۱، ۱۰۰، ۲۱۱؛ ملئده: ۱۴، ۱۷، ۶۰، ۷۰، ۸۲) که یهودیان و مسیحیان را به شدت توبیخ می‌کنند، دلیل دیگری بر عدم اقتباس آن از عهدین است.

۳. ماجرای کشتی‌گرفتن حضرت یعقوب با خداوند در تورات:

این داستان در تورات (سفر پیدایش، فصل ۳۲، آیات ۲۴ تا ۳۰) آمده و در آن، یعقوب با مردی کشتی می‌گیرد و او را شکست می‌دهد. یهودیان این داستان را شبهه‌ای می‌دانند که از ترجمه نادرست واژه «الوهیم» به خداوند ناشی شده است؛ در حالی که این واژه معانی دیگری همچون فرشته، قاضی و حاکم نیز دارد. متن تورات بیان می‌کند که مرد به یعقوب می‌گوید: «نام تو زین پس اسرائیل باشد، زیرا با خدا و انسان کشتی گرفتی و پیروز شدی.» یعقوب آن مکان را پنوئیل (صورت خدا) نامید زیرا صورت خدا را آنجا دیده بود؛ (Attridge and Meeks, Genesis 32, The HarperCollins Study Bible).

بر خلاف ادعای یهودیان که یعقوب با فرشته کشتی گرفت، متن تورات دلیل تغییر نام او را نصرت یافتن بر خدا و انسان می‌داند که نسبت دادن کشتی‌گیری به خداوند، در شأن پروردگار یا پیامبر او نیست. برخی از یهودیان این داستان را ناشی از ترجمه اشتباه مترجمان غیر یهودی کتاب مقدس می‌دانند. حتی اگر این داستان صحیح باشد، کشتی‌گرفتن حضرت یعقوب با فرشته نیز پذیرفتنی نیست، چرا که نمی‌توان قبول کرد پیامبری با کشتی‌گرفتن به برکت دست یابد. پیامبران الهی اسوه و سرمشق مردم و روابط بین خدا و خلق هستند. به طور معمول، انسان‌ها در هر دوره‌ای تمایل به پذیرش رهبری فردی که مرتکب اعمال منافی سرشت بشری شود، ندارند؛ حال آن‌که کمتر پیامبری را می‌توان در کتاب مقدس یافت که آماج تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا نبوده باشد.

بنابراین، چنین نسبت‌هایی قابل پذیرش نبوده و نمی‌توان این مطالب را در تفسیر آیات قرآن با روایات اسلامی و خود قرآن تطبیق داد؛ هرچند استفاده از مطالب اسرائیلی در تفسیر آیه جهت اثبات شبهه اقتباس قرآن از کتاب مقدس در دایرة‌المعارف لیدن وجود دارد و سوگیری‌هایی بر اساس آن انجام می‌شود. با این حال، مقالاتی با رویکرد معتدل‌تر نیز وجود دارد؛ مثلاً روث رودد (Ruth Roded) در مقاله «زنان و قرآن»، به بررسی شخصیت‌های زن قرآنی پرداخته و به تفاوت اصل داستان‌های قرآنی با اسرائیلیات موجود در برخی منابع اسلامی اشاره کرده، که نشان از رویکرد متعادل او دارد.

۲. بهره‌گیری از منابع تفسیر و تاریخ اسلامی سرشار از اسرائیلیات

استفاده از منابع روایی و تفسیری که مملو از اسرائیلیات هستند و همچنین استناد به این نوع منابع توسط نویسندگان دایرة‌المعارف‌های غربی مشاهده می‌شود. در «قرآن، یک دایرة‌المعارف»، الیور لیمان، سر ویراستار این مجموعه، در مقاله «اسرائیلیات» یادآور می‌شود که «علیرغم تکیه گسترده بر روایات اسرائیلی در تفاسیر اسلامی کلاسیک، بسیاری از محققان معاصر مسلمان بر ارزش این نقل‌ها بحث دارند و معتقدند باید از آنها اجتناب کرد و از تأملات قرآنی حذف شوند» (Leaman, *Isra'iliyyat*). (322). با این حال، در مقالات کتاب وی، می‌توان نمونه‌هایی از استناد نویسندگان به اسرائیلیات را مشاهده کرد که بدون در نظر گرفتن دیدگاه بسیاری از علمای مسلمان، به ویژه علمای شیعه، در بی‌اعتبار بودن این مطالب انجام شده است.

برای مثال، در مقاله‌ای با عنوان «Mary» (مریم)، نویسنده درباره مواجهه مریم با جبرئیل و بشارت به فرزند توضیح می‌دهد که مفسران و مورخان مسلمان این داستان را با جزئیات شرح داده‌اند و گزارش‌های متفاوتی از این مواجهه ارائه کرده‌اند. وی به نقل از تاریخ طبری بیان می‌کند که وقتی مریم و یوسف در معبد زندگی می‌کردند، مریم به دلیلی بیرون می‌رود و با جبرئیل که به او مژده فرزندی می‌دهد، مواجه می‌شود و وقتی باز می‌گردد، یوسف درمی‌یابد که معجزه‌ای رخ داده است (Hillier, "Mary", *The Quran an Encyclopedia*, p. 393).

بررسی

نویسنده مقاله در نقل خود از تاریخ طبری درباره یوسف، از عبارت «her husband Joseph» (شوهر او یوسف) استفاده کرده است. این در حالی است که حتی بر خلاف دیدگاه کسانی چون طبری که وجود یوسف را به عنوان نامزد مریم پذیرفته‌اند، استفاده از کلمه «husband» که در فرهنگ لغت به معنای «مردی که یک زن با او ازدواج کرده» است (Hornby, *Oxford Dictionary*) نادرست و مخالف



عقیده مسیحیان و مسلمانان است. مسیحیان معتقدند که مریم علیها السلام نامزد فردی به نام یوسف بوده که پس از به دنیا آمدن عیسی علیه السلام با او ازدواج کرده و صاحب فرزندان نیز شده‌اند. مسلمانان اما بر این باورند که مریم هرگز با یوسف ازدواج نکرده و فرزندی جز عیسی مسیح نداشته است. همچنین، متن کتاب مقدس شبهات و اشکالاتی را به ذهن می‌رساند که چنین ازدواجی را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد و درباره یوسف نجار نیز سخن چندانیه میان نمی‌آورد.

از دیدگاه دین اسلام، حضرت مریم علیها السلام نامزدی به نام یوسف یا هر نام دیگر نداشته و در قرآن و منابع اسلامی از ازدواج ایشان با شخصی به اسم یوسف سخنی به میان نیامده است. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند خود به وجهی پسندیده ایشان را پرورش داده و غذاهای آسمانی را برای رشد همه‌جانبه او فراهم کرده است (آل عمران: ۳۷). بنابراین، برخلاف آنچه نویسنده مقاله ذکر کرده، مسیحیان معتقد نیستند که در هنگام مواجهه مریم با روح القدس، یوسف شوهر او بوده و مسلمانان نیز به‌طور کلی این مسئله را طبق منابع معتبر اسلامی نمی‌پذیرند. به‌کارگیری عباراتی مانند «husband» توسط نویسنده، نادرست بوده و نشان از عدم دقت و تحقیق ناکافی وی در منابع اسلامی دارد.

با این حال، برخی از نویسندگان مقالات دایرةالمعارف قرآن (EQ) با دقت بیشتری به ارزیابی منابع حاوی اسرائیلیات پرداخته‌اند. برای مثال، ایزاک هاسون در مقاله «داوود» می‌نویسد: «تصویر داوود نزد جریان‌های مختلف اسلامی متفاوت است. جوامع رسمی حدیثی اهل سنت که در قرن سوم گردآوری شده‌اند، با استفاده از روایات منابع یهودی (اسرائیلیات) به شدت مخالفت کردند. از سوی دیگر، روایات شیعی بر عصمت کامل داوود اصرار ورزیده و اهل سنت را به سبب بیان روایاتی که در آنها چهره غیر معصومی از داوود ترسیم شده است، نکوهش می‌کنند.» (ترجمه لیدن، ۱۱/۳).

۳. اثرپذیری از منابع عامه

در استناددهی به منابع دایرةالمعارف‌های قرآنی، استفاده از منابع روایی اهل سنت به‌طور گسترده مشاهده می‌شود. این امر باعث شده که روایات و نقل قول‌های اسرائیلی در این احادیث نیز توسط نویسندگان مقالات به کار گرفته شود. رجوع به منابع روایی اهل سنت به عنوان منابع اصلی مسلمانان به‌صورت گسترده در دایرةالمعارف‌ها دیده می‌شود. در برخی موارد، حتی عنوان مقالات نیز تحت تأثیر مطالب اسرائیلی است. به عنوان نمونه:

در مقاله «Antichrist» (ضد مسیح) از دایرةالمعارف قرآن لایدن، عنوان مقاله بر اساس دیدگاه مسیحیت مبنی بر مقابله دجال با عیسی مسیح علیه السلام در آخرالزمان انتخاب شده است، و تمام متن و نتیجه‌گیری مقاله نیز متأثر از همین دیدگاه است. نویسنده، روایات متعددی از منابع اهل سنت را آورده

که به وجود دجال در آخرالزمان اشاره دارند و برای تأیید عقیده خود مبنی بر رویارویی دجال با عیسی مسیح علیه السلام نه حضرت مهدی علیه السلام، به روایتی از ابن ماجه استناد کرده است. این روایت به این صورت است: «حدثنا يونس بن عبد الأعلى... عن انس بن مالك عن رسول الله قال... ولا المهدي الا عيسى بن مريم...» (محمد بن یزید قزوینی، بی تا، ۱۳۴۰: ۲).

نویسنده در پایان مقاله می نویسد: «بسیاری از جزئیات مرتبط با دجال در منابع شیعه آمده، ولی آنها معتقدند دجال توسط مهدی علیه السلام هلاک خواهد شد نه عیسی علیه السلام» (Robinson, Antichrist, vol.1, p.111).

نقد و بررسی

مطالب فوق نشان می دهد که نه تنها عنوان این مقاله بلکه متن و نتیجه گیری آن نیز کاملاً تحت تأثیر عقاید مسیحیت در باب دجال است. بیانات نویسنده از جنبه هایی قابل بررسی است:

۱. یکی از نشانه های مشترک در ادیان ابراهیمی و اغلب ادیان دیگر، ظهور شخصیتی شرور در مقابل یک نجات دهنده در آخرالزمان است. دجال در فرهنگ اسلامی، موجودی شگفت آور است که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام آشکار شده و در دوره سلطه خود همه جا را پر از ظلم و ستم می کند و در نهایت به دست حضرت مهدی علیه السلام و یا به روایت دیگر توسط حضرت عیسی علیه السلام نابود می شود. در مسیحیت، دجال کسی است که در برابر مسیح مقاومت می کند و خود را به جای او قرار می دهد.

هر چند اعتقاد به ظهور دجال بخشی از عقاید مسلمانان به ویژه در منابع متقدم کلام اسلامی به حساب می آید و شیعه و اهل سنت در منابع خود به آن اشاره کرده اند، روایات متضاد بسیاری وجود دارد که به اندازه کافی واضح نیستند و پذیرفتن تمام روایات امکان پذیر نیست. بسیاری از محققان قرون میانه خروج دجال و کشته شدن او را به معنای تحت اللفظی در نظر گرفته اند؛ اما محققان معاصر بر زبان نمادین احادیث تمرکز می کنند. سعید نورسی معتقد است که کشتن دجال جنبه نمادین دارد نه تحت اللفظی و نشان دهنده جنگ با یک جنبش بی دینی یا مادی گرایی است (نورسی، ۱۹۹۶: ۳۴۷/۱). محمد عبده و رشید رضا نیز بر این باورند که دجال نماد شرارت و تزویر است و روایات پیامبر در این زمینه معانی استعاره دارند: «ظهور دجال نماد فساد و هرج و مرج و مادی گرایی است» (رشید رضا، بی تا، ۳۱۷/۳-۳۱۸).

در متون حدیثی، ظهور دجال و نبرد او با عیسی علیه السلام و مهدی علیه السلام مطرح شده و پیامبر به مسیح و ضد مسیح اشاره کرده است. نام کامل دجال «المسیح الدجال» است. ابن هشام می گوید: خدا دو مسیح آفرید؛ یکی در برابر دیگری: مسیح پسر مریم که مردگان را زنده می کرد و دجال که زندگان و مردگان را می کشد. پس دو مسیح وجود دارد: مسیح هدایت و مسیح ضلالت (ابن منظور، ۱۹۷۰: ۴-۱۹۶-۱۹۹).



نویسنده مقاله در تفسیر روایات دجال، تنها به مسیحیت پرداخته و دیدگاه اسلامی را نادیده گرفته است. این در حالی است که باور به مهدی علیه السلام و ظهور او اختصاص به شیعه ندارد و بزرگان اهل سنت نیز احادیث مرتبط با آن را نقل کرده‌اند. علامه شوکانی برای اثبات تواتر این روایات کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و المسیح» تألیف کرده است. شهید مطهری می‌نویسد: اگر می‌خواهید بدانید مسئله مهدویت منحصر به شیعه نیست، ببینید آیا مدعیان مهدویت در میان اهل تسنن نیز بوده‌اند (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۴۸/۱۸).

اعتقاد به خروج دجال نزد اهل سنت نیز همسنگ باور به مهدویت است و انکار آن، کفر به شمار می‌رود. جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «کفر و من کذب بالمهدی فقد کفر» (مقدسی سلمی، بی تا، ۱۵۷).

در نهلیت، مقله مذکورنه تنها از نظر عنوان بلکه در محتوای خود نیز متأثر از دیدگاه‌های غیر اسلامی است و این مسئله نشان‌دهنده عدم دقت و تتبع کافی نویسنده در بررسی منابع معتبر اسلامی است.

۲. استناد به روایت ابن‌ماجه صحیح نیست؛ زیرا این روایت از اعتبار ساقط و غیرقابل اعتماد است. راوی این حدیث در نظر عالمان اهل سنت مجهول‌الحال بوده و ارباب جرح و تعدیل آن را ضعیف و جعلی تلقی کرده‌اند و گفته‌اند که در سند این روایت کذاب وجود دارد. برخی نیز معتقدند که راویان این حدیث متروک‌الحديث هستند. از طرق صحیح و معتبر، روایات فراوانی وجود دارد که دلالت می‌کند حضرت مهدی غیر از عیسی بن مریم است و در این روایات آمده است که عیسی به حضرت مهدی اقتدا و از او پیروی می‌کند. روایات مهدویت جزء مسلمات فریقین است و روایت ابن‌ماجه با این روایات صحیح و معتبر تعارض دارد و از اعتبار ساقط است. از آنجا که احادیث مهدویت به طور کلی متواترند، این روایت حتی قدرت تعارض هم ندارد. بر فرض که روایت مذکور صحیح هم باشد، بر مدعیان منکران وجود مهدی دلالت نمی‌کند، زیرا ممکن است یکی از اسامی حضرت عیسی، مهدی باشد و این بدان معنا نیست که مهدی نام شخص دیگری غیر از عیسی نباشد (حافظ ابن‌عربی، ۱۴۵۰: ۷۹/۹). بنابر این، انتخاب عنوان مقاله تحت پیش‌زمینه‌ای اسرائیلی و تأثیرپذیری همه‌جانبه متن از آن، نمونه‌ای از بازتاب اسرائیلیات در دایرةالمعارف‌های غربیان است.

در موارد دیگری نیز، روایات اسرائیلی به عنوان زمینه و محتوای اصلی کار علمی قرار گرفته است. به عنوان مثال، اسرائیلیاتی که در داستان هاروت و ماروت آمده است. هاروت و ماروت دو فرشته بودند که آیه ۱۰۲ سوره بقره داستان آنها را حکایت می‌کند. در این زمینه، روایات اسرائیلی در برخی منابع ذکر شده که مورد استناد و استفاده ویلیام برینر در EQ قرار گرفته است. نویسنده در مقاله‌ای با عنوان

«هاروت و ماروت»، ابتدا منبع این دو اسم را «هوروتات و امرتات» از آیین زرتشتی می‌دانند و نوع داستان نقل شده را شبیه ادبیات مدرثی یهودی معرفی می‌کند. سپس با بیان کلام ثعلبی و برخی دیگر که نام نمی‌برد، نقل می‌کند که: «دو فرشته وقتی به زمین آمدند در مقابل وسوسه‌های زن زیبایی به نام زهره اختیار از کف دادند و او را از اسم اعظم خداوند آگاه ساختند که به نتیجه آن توانست به آسمان صعود کند. به سبب این لغزش، هاروت و ماروت به عذاب ابدی دچار شدند و به صورت وارونه آویزان شده و به انسان سحر آموختند... اینها حاکی از خاستگاه احتمالا غیر اسلامی این داستان است که بعدها بسط یافته است» (ترجمه لایدن، ۴۷۱/۵؛ لایدن، ۴۰۵/۲).

بررسی و تحلیل

داستان دو ملک هاروت و ماروت که در ادامه داستان حضرت سلیمان نقل شده (و روایات ذیل آن قسمت از آیه نیز از اسرائیلیات به دور نیست) و توسط نویسنده به نقل از ثعلبی بیان شده است، دارای چندین اشکال است که به برخی از آن‌ها در موارد پیشین اشاره شد. با بررسی گفتار و روایات ذکر شده در «الکشف و البیان» ثعلبی (ثعلبی، ۱۴۲۲: ۲۴۵/۱) در می‌یابیم که روایات موجود در این بخش علاوه بر اشکالات سندی، بسیار عقل‌گریز هستند و مانند رمان‌هایی برای توجیه گناهان بشر تنظیم شده‌اند. همچنین با یافته‌های علمی در مورد مواد تشکیل‌دهنده و وضعیت به وجود آمدن ستارگان به هیچ وجه هماهنگ نیستند. علامه طباطبایی در ذیل همین آیه، روایات سست دیگری از «الدر المنثور» به نقل از طبری آورده که در انتهای سند به برخی صحابه از جمله عبدالله بن عمر، ابن عباس، ابن مسعود، ابی‌درداء، عمرو عایشه و حضرت علی علیه السلام ختم می‌شود، اما این روایات نیز مشکلات سندی و محتوایی دارند. سپس بیان می‌کند: «داستانی است خرافی که به ملائکه بزرگوار خدا نسبت داده‌اند. ملائکه‌ای که خداوند در قرآن به قداست و طهارت آنها از شرک و معصیت تصریح کرده است، حتی زشت‌ترین معصیت‌ها. زیرا در برخی از این روایات نسبت پرستش‌بت، قتل نفس و زنا به آن دو داده شده و زهر ستاره‌ای آسمانی نسبت داده می‌شود که پاک و طاهر است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۹/۱).

انتقاد ما به محققانی مانند ویلیام برینر این است که از منابع تفسیری شیعه استفاده نمی‌کنند و این باعث شده که پذیرش روایات اسرائیلی را به جامعه اسلامی نسبت دهند. توجه بیشتر به منابع شیعی که با بهره‌مندی از روایات اهل بیت علیهم السلام کمتر در معرض روایات جعلی و اسرائیلی قرار گرفته‌اند، می‌تواند موجب اصلاح و تغییر دیدگاه مستشرقان در این زمینه شود.



۴. بهره‌گیری از اسرائیلیات در ذکر معنای آیات قرآن

در تعیین معنا و مشخص کردن مصادیق آیات، رجوع به روایات اسرائیلی در مقالات غربیان مشاهده می‌شود. این امر که ناشی از پیش‌زمینه ذهنی نویسندگان و عدم رجوع به روایات اهل بیت است، صحت تفسیر و استنتاج مطالب آنها را زیر سؤال می‌برد. برای مثال، افسانه خلقت حوا از دنده چپ آدم؛ کرنلیا شاک در دایرةالمعارف لایدن مقاله‌ای با عنوان «آدم و حوا» دارد. وی در قسمت «آفرینش» در تفسیر آیه اول سوره نساء، در توضیح عبارت «و خلق منها زوجها»، آورده است: «و همسرش را از او آفرید، یعنی او را از دنده پایین یا سمت چپ آدم خلق کرد.» در واقع، نویسنده در توضیح خود درباره آیه تحت تأثیر مطلبی است که در سفر پیدایش تورات درباره خلقت آدم و حوا آمده و یا برگرفته از روایات اسرائیلی درباره خلقت حوا از آخرین دنده چپ آدم است. وی به نقل از مفسران نخستین بیان می‌کند: «حوا از پایین‌ترین دنده آدم (قصیری) یا از دنده سمت چپ آدم آفریده شده است. خلقت حوا هنگامی که آدم در خواب بود و با این هدف انجام شد که آدم "بدان آرام گیرد" (اعراف: ۱۸۹) وی آفرینش حوا را طبق روایات هنگامی که آدم در بهشت بود و طبق روایات دیگری قبل از ورود آدم به بهشت می‌داند (Schock, Adam and Eve, vol. 1, p. 22).

بررسی

ارجاع وی در این زمینه به تفسیر طبری است که مشحون از اسرائیلیات است (طبری، بی‌تا، ۲۲۹/۱-۲۳۰؛ همان، ۲۲۴/۵-۲۲۵). روایات بسیاری در کتب اهل سنت و از جمله صحیح بخاری وجود دارد که خلقت زن را از استخوان پهلوی مرد می‌داند. اما در این زمینه باید به دو نکته مهم توجه داشت:

نکته اول: این روایات گرچه از لحاظ تعداد فراوان هستند، اما روایات دیگری نیز در کتب معتبر شیعه وجود دارند که این موضوع را به شدت منتفی دانسته یا با نگاهی دیگر بدان می‌پردازند. به دو روایت زیر توجه فرمایید:

۱. زراره بن اعین روایت کرده که از امام صادق علیه السلام درباره چگونگی آفرینش حوا پرسیده شد و به ایشان عرضه شد که برخی معتقدند پروردگار حوا را از پایین‌ترین استخوان‌های دنده سمت چپ آدم خلق کرده است. امام در پاسخ فرمودند: «خداوند از این کار پاک و منزّه است. آیا فردی که چنین اعتقادی دارد بر این پندار است که خداوند توانایی آن را نداشته که همسری برای آدم بیافریند که از دنده‌های او نباشد، تا این ابهام برای یاهوگویان ایجاد نشود که آدم با قسمتی از بدن خودش ازدواج کرد؟ این چه باوری است که برخی بدان معتقدند؟ پروردگار خودش بین ما و ایشان قضاوت کند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۳/۳۷۹).

۲. عمرو بن ابی المقدام از پدرش روایت کرده که گفت: من از امام باقر علیه السلام پرسیدم: پروردگار حوا را چگونه آفرید؟ فرمود: مردم در این باره چه می‌گویند؟ عرض کردم: می‌گویند او را از دنده‌های آدم آفرید. فرمود: دروغ می‌گویند، مگر خدا عاجز بود که او را از غیر دنده آدم خلق کند؟ عرضه داشتم: فدایت شوم، پس او را از چه آفرید؟ فرمود: پدرم از پدران بزرگوارش نقل کرده که گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی مشتی از گل را قبضه کرده و آن را با دست راست خود مخلوط نمود، البته هر دو دست او راست است (روشن است که این تعبیر کنایه از قدرت الهی است نه اینکه بر جسمانیت و دست جسمانی دلالت کند). آن‌گاه آدم را از آن گل آفرید و مقداری زیاد آمد که حوا را از آن مقدار زیادی خلق کرد» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۲۱۶/۱).

هر چند افرادی مانند طبری، جلال‌الدین سیوطی و قرطبی روایات مرتبط با خلقت حوا از دنده چپ آدم را در کتب خود آورده‌اند و طبق گفته علامه مجلسی به منابع شیعه نیز راه یافته است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۲۲/۱۱)، باید توجه داشت که برخی از این روایات دارای اشکالات سندی و اضطراب در متن بوده و از نظر دلالتی مخدوش‌اند و هیچ مؤیدی از قرآن کریم ندارند و حتی با ظاهر برخی آیات و روایات وارد از اهل بیت علیهم السلام ناسازگارند. همچنین طبق علم تجربی، هیچ تفاوتی بین تعداد دنده‌های زن و مرد وجود ندارد.

علامه طباطبایی معتقد است که مراد از «و خلق منها زوجها» در آیه اول سوره نساء این است که زوج آدم هم مثل خودش از همین نوع (گل) است و این همه افراد پراکنده به دو فرد همانند برمی‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳۶/۴). صاحب المنار با توجه به آیات مربوط به آفرینش حوا و به ویژه آیه ۲۱ سوره روم «خلق لکم من أنفسکم أزواجاً» (از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید) می‌گوید: مقصود این است که خدا زن را از جنس آدم آفرید و روشن است که مراد این نیست که هر زنی را از پیکر همسرش آفریده باشد (رشید رضا، بی تا، ۲۷۹/۱-۲۸۰).

نتیجه آنکه در دایرةالمعارف‌های غربیان بهره‌گیری از اسرائیلیات در ذکر معنای آیات قرآن وجود دارد که شایسته است موارد استفاده از منابع تفسیری بیشتر مورد تدقیق قرار گیرد تا به صرف شبیه بودن به متون تورات و انجیل تأیید نشوند.

۵. ارائه اطلاعات نادرست در باب ناقلان اسرائیلیات

بررسی روایات برگرفته از اطلاعات نو مسلمانان با تفکر یهودی یا مسیحی در قالب مقالاتی با عنوان اسرائیلیات یا تحت عناوین دیگر، با هدف مشخص کردن زوایای بحث انجام شده است. یکی از این موارد، شناسایی افرادی است که روایات تورات و انجیل یا ادبیات یهودی و مسیحی را به مجموعه



احادیث اسلامی وارد کرده‌اند. در این زمینه، مقالات دایرةالمعارف‌ها دچار ضعف تحقیق یا اشتباهاتی شده‌اند. برای مثال، در نقش داشتن ابن عباس در نقل روایات اسرائیلی؛ در «قرآن، یک دایرةالمعارف» مقاله‌ای با عنوان «اسرائیلیات» وجود دارد که نویسنده آن، الیور لیمان، سر ویراستار دایرةالمعارف، کعب الاحبار، وهب بن منبه و یه و یه ویژه ابن عباس را به عنوان عاملان اصلی انتقال اسرائیلیات به منابع اسلامی ذکر کرده است (Leaman, "Israiliyyat", p323).

وی بیان می‌کند که ابن عباس پسرعمو و از همنشینان جوان پیامبر بود و مسئول انتقال مقدار زیادی از تفاسیر قرآن و مرجع متن اسرائیلیات در هر دو زمینه تفسیر قرآن و احکام اسلامی است.

بررسی

عمده مطالب اسرائیلی موجود در منابع اسلامی توسط دانشمندانی با تفکرات یهودی و نصرانی نظیر عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه و تمیم بن اوس داری وارد جامعه اسلامی شده است. به علت نهی آشکار پیامبر ﷺ از مراجعه به اهل کتاب و نسخه‌برداری از نوشته‌های آنان، صحابه به خود اجازه مراجعه و دریافت و اقتباس مطالب از اهل کتاب را نمی‌دادند، مگر کسانی مانند ابوهریره، عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمر بن عاص که از نظر علمی دارای بضاعت اندکی بودند و فریفته سخنان آنان می‌شدند. در مقابل، برخی از صحابه پیامبر ﷺ و شاگردان اهل بیت ﷺ به پیروی از ایشان نقش فعالی در مبارزه با خرافات اسرائیلی داشته‌اند، از جمله ابن عباس، ابن مسعود، حذیفه، ابوذر غفاری و خباب ابن ارت (دیباری، ۱۳۸۳: ۲۳۹).

مراجعه ابن عباس به اهل کتاب برای فهم معانی آیات قرآن محل اختلاف است. برخی مانند احمد امین و گلدزیهر به این مسئله اعتقاد داشته‌اند (همان). دکتر ذهبی در دفاع از ابن عباس سؤالات وی از اهل کتاب را در زمینه مسائل اعتقادی یا اصول و فروع دین ندانسته و آن را منحصر به سرگذشت امت‌های پیشین با سنجش آنها طبق معیارهای دین و عقل می‌داند (ذهبی، ۱۳۸۱: ۷۳/۱).

مطالب اسرائیلی موجود در منابع اسلامی، مطالبی نیستند که مورد پذیرش افرادی تیزبین و هوشمند چون ابن عباس قرار گیرند، همان‌طور که برخی از علمای عامه نیز به غیر عقلانی بودن آنها اشاره کرده‌اند. از جمله آلوسی در تفسیر خود پس از نقل روایاتی درباره عوج بن عنق می‌گوید: «کار کسی که جرأت کرده این حدیث را جعل کند و بر خدا دروغ بندد تعجب‌آور نیست، بلکه تعجب از کسی است که این حدیث را وارد کتاب‌های علمی و تفسیری کرده و درباره آن چیزی نگفته است.» سپس می‌گوید: «شک نیست که این حدیث و امثال آن از ساخته‌های زنادقه اهل کتاب است. نظر آنها این بوده که

پیامبران بزرگوار را مسخره کنند» (آلوسی، ۱۴۱۵: ۸۷/۶). و نیز پس از نقل روایتی از تفسیر طبری و تفسیر ابن ابی حاتم می‌گوید: «این روایت و امثال آن قصه‌هایی است که مفسران ذکر کرده‌اند، ولی صاحبان خرد نمی‌توانند آن را بپذیرند... ای کاش کتاب‌های اسلامی این خرافات را که هیچ عاقلی آن را تصدیق نمی‌کند، نداشت» (همان، ۳۴۳/۱).

رشید رضا، صاحب‌المنار می‌گوید: «از میان کسانی که اسرائیلیات را روایت می‌کنند، وهب بن منبه و کعب‌الاحبار بدترین افراد و ریاکارترین و نیرنگ‌بازترین آنان هستند» (رشیدرضا، بی‌تا، ۵۴۱/۲۷). محمود ابوریه می‌گوید: «وقتی یهودی‌ها مغلوب شدند و از خانه‌هایشان رانده شدند، چاره‌ای ندیدند جز اینکه از راه حيله و زیرکی وارد شوند تا به آنچه می‌خواستند برسند. مکر یهودی‌گری آنها را وادار کرد که به اسلام تظاهر کنند تا حيله آنها مخفی بماند. قوی‌ترین آنها از نظر تیزهوشی و سخت‌ترین آنها از نظر حيله‌گری عبارت بودند از کعب‌الاحبار، وهب بن منبه و عبدالله بن سلام. آنها کوشیدند که اصول اسلام را آمیخته با اساطیر و خرافات و اوهام و توهمات کنند تا این اصول تضعیف شود» (ابوریه، ۱۹۵۴: ۱۴۵).

این گونه موضع‌گیری مستشرقان در مورد ابن‌عباس را می‌توان ناشی از تأثیرپذیری از نظرات گلدزیهر در مورد ابن‌عباس دانست. گلدزیهر تفسیر آیات توسط ابن‌عباس را متأثر از فردی به نام "جیلان بن فروه" معروف به ابوالجلد می‌داند که بر کتاب‌های پیشینیان مسلط بود و تورات را در هشت روز قرئت می‌کرد. او همچنین نام کعب‌الاحبار و عبدالله بن سلام را به عنوان افرادی که به ابن‌عباس آموزش می‌دادند برمی‌شمارد و بیان می‌کند «بیشتر ویژگی‌های علمی ابن‌عباس برخاسته از اندیشه‌های یهودی است» (گلدزیهر، ۱۳۸۱: ۸۴-۸۶). این در حالی است که ابن‌عباس از شاگردان و پیروان حضرت علی علیه السلام است و در دفاع از ایشان در تاریخ مواردی ثبت شده است (سلیم بن قیس الهلالی، ۱۴۱۶: ۵۲۸/۱-۵۳۶). و از طرفی در سیره آمده است که حضرت علی علیه السلام کعب‌الاحبار را کذاب نامیدند و فردی مثل ابن‌عباس که محب ایشان است، از سخن و افکار فردی مانند کعب‌الاحبار استفاده نمی‌کند (ابن‌ابی‌الحدید، بی‌تا، ۷۷/۴). بنابراین بر اساس ادعاهای افرادی مانند گلدزیهر، عالمی چون ابن‌عباس را نمی‌توان جزء سه ناقل اصلی اسرائیلیات به منابع اسلامی دانست.

الیور لیمان، کسانی چون عبدالله بن‌سلام و تمیم داری را که از ناقلان اصلی هستند نادیده گرفته و حتی ابن‌عباس را مهم‌ترین ناقل اسرائیلی معرفی کرده است، در حالی که در میان مسلمانان به نقش بسیار پررنگ این عالمان یهودی و نصرانی در نشر خرافات بین مسلمانان اتفاق نظر وجود دارد و کسی چون ابن‌عباس نه تنها عامل اصلی نبوده بلکه طبق اعتقاد عامه نقش وی در نشر اسرائیلیات محل اختلاف است



دیاری، پژوهشی در باب اسرائیلیات، ص ۲۳۹). در واقع وی از مبارزان اصلی با جریان اسرائیلیات بوده است (همان، ۱۰۲) و مسائل مانند جعل حدیث یا ناقل اسرائیلیات بودن وی دلایل دیگری از جمله محب اهل بیت بودن وی یا سوء استفاده از نام وی برای موجه نشان دادن سند راویان دارد.^۱ دکتر لیمان در این مقاله به عنوان سروراستار یک دایرةالمعارف باید با اطلاع دقیق از عقاید مسلمانان اقدام به ارائه اطلاعاتی درست در زمینه ناقلان اسرائیلیات می‌کرد و این به دور از شیوه یک تحقیق علمی منصفانه و عالمانه است که نام ابن عباس جزء سه ناقل اصلی روایات اسرائیلی دانسته شود. متأسفانه ارائه اطلاعات نادرست در باب ناقلان اسرائیلیات در دایرةالمعارف‌های قرآنی غریبان وجود دارد.

این در حالی است که برخی متوجه تأثیر نقل روایاتی با پیشینه غیر اسلامی (اسرائیلیات) توسط افراد پیشتاز در این قضیه شده‌اند. مثلاً جیمز لیزری در مقاله جالوت در مورد وهب بن منبه می‌نویسد: «در سنت قصص الانبیاء عبارت ساده "داوود جالوت را کشت" (بقره: ۱۵۱) به قصه طولانی منسوب به وهب بن منبه تبدیل می‌شود که ریشه‌هایش را در افسانه‌های میدراشی می‌توان جستجو کرد» (لایدن، ۲/۲۸۹).

۶. اظهار نظر درباره اسرائیلیات موجود در منابع اسلامی

درباره میزان روایات اسرائیلی موجود در منابع روایی اسلامی اطلاعات دقیق و کافی وجود ندارد. تمامی روایات منقول از یهودیت و مسیحیت، کنار گذاشتنی و اشتباه نیستند. بلکه آن دسته از روایاتی که با قرآن و سنت نبوی یا احادیث صحیح اهل بیت مطابقت دارند، قابل پذیرش هستند. مسلماً آن دسته از روایات اسرائیلی که با روایات اهل بیت و قرآن کریم هم‌خوانی ندارند، غیرقابل پذیرش‌اند. همچنین، گونه‌سومی از روایات که پیرامون مضمون آنها در منابع اصیل اسلامی سخنی به میان نیامده است، محل بحث هستند. طبق برخی از دسته‌بندی‌های روایی، در مورد این‌گونه روایات نه می‌توان تأییدی انجام داد و نه قابل رد کردن هستند (ابن کثیر، بدایه، ج ۱، ص ۸۶ به نقل از ابن تیمیه). حجم این‌گونه روایات نسبت به جوامع روایی محدود است و روایات منتقله در منابع روایی شیعه نیز بسیار کمتر از منابع اهل سنت است؛ با این حال، در برخی مقالات در مورد روایات اسرائیلی اغراق و بیش‌نمایی مشاهده می‌شود.

۱. نگاه کنید به: «ابن عباس و مکانته فی التفسیر و المعارف» (حجتی، ۱۴۱۰ق)؛ «مستشرقان و حدیث» (نفیسی، بی‌تا) و «خاورشناسان و ابن عباس: تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره آثار تفسیری منسوب به ابن عباس» (نیل ساز، ۱۳۹۳).

در دایرةالمعارف لایدن، در مقاله «تورات»، کاملیا ادنگ اظهار می‌دارد: «انواع عامه‌پسند قصص انبیا و اسرائیلیات که به زندگی پیامبران و بنی اسرائیل می‌پردازند، کم و بیش در تمام انواع نوشته‌های مسلمانان از حدیث و تفسیر گرفته تا تاریخ و جغرافیا، واژه‌نگاری و زندگی‌نامه‌ها یافت می‌شود. یک نمونه خوب از این نوشته‌ها، حلیه‌الاولیاء است.» وی سپس مواردی از اسرائیلیات بیان شده از این کتاب را که منقول از کعب‌الاحبار و وهب‌بن‌منبه است، ذکر می‌کند، مانند وصف خلیفه دوم و قتل او که در تورات پیش‌بینی شد یا اشاره به مکه و شهر ری در تورات. البته وی برخی از این مطالب را حتی نقل واقعی از تورات نمی‌داند و آن را با عنوان «نقل قول‌های دروغین از کتاب مقدس» مطرح می‌کند (P. Adang, "Torah," Encyclopaedia of the Quran, vol. 5, p. 307).

در پاسخ به ادعای مملو بودن آثار اسلامی از اسرائیلیات باید گفت که مسلمانان همه تفاسیر و احادیث را مستند و مقدس نمی‌دانند و این مطالب جدای از متن قرآن کریم است که خداوند خود حفظ آن را از تحریف و تغییر برای همیشه ضمانت کرده است و می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹). به علاوه، نویسنده اظهار می‌دارد که اسرائیلیات در تمام نوشته‌های مسلمانان وجود دارد و تنها کتاب حلیه‌الاولیاء را به عنوان نمونه مثال می‌زند که مورد تأیید همه مسلمانان نیست؛ که احتمالاً نشان‌دهنده این است که نویسنده از کتب معتبر و مستند حدیث و تفسیر مسلمانان اطلاع کافی ندارد. همچنین، اشاره به دو شخصیت معروف در ایجاد اسرائیلیات، خود نشانه‌ای بر اسرائیلی بودن برخی از این نقل‌ها است. نتیجه اینکه اظهار نظر درباره اسرائیلیات موجود در منابع اسلامی گاه به گزافه‌گویی کشیده شده است و به عنوان نمونه، خانم ادنگ در این زمینه دچار ضعف در منبع‌یابی و تسری به اکثر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

نتایج بررسی تعدادی از مقالات در دو اثر دایرةالمعارف قرآن لایدن و دایرةالمعارف قرآن به شرح زیر است:

۱. متأسفانه، به دلیل غفلت مسلمانان در دوره‌ای خاص از تاریخ اسلام و ورود مطالب برگرفته از منابع یهود و نصاری به کتب و آثار اسلامی، غیرمسلمانان در پژوهش‌های خود از این مطالب بهره برده و تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند.
۲. برخی نویسندگان با اهداف مغرضانه و با به‌کارگیری اسرائیلیات و تطابق آن با کتاب مقدس، سعی در اثبات شبهه اقتباس قرآن از کتاب مقدس دارند.



۳. برخی مولفان مقالات دایرةالمعارف غربیان به دلیل عدم تتبع کافی در منابع اسلامی، قضاوت‌های نادرستی درباره حجم اسرائیلیات موجود در منابع اسلامی یا میزان اعتبار منابع کرده‌اند.

۴. به دلیل مسیحی یا یهودی بودن اکثر نویسندگان مقالات دو دایرةالمعارف، مشاهده می‌شود که غالب آنها در نام‌گذاری، بحث و نتیجه‌گیری مباحث قرآنی تحت تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی و پیش‌زمینه‌های مرتبط با مطالب موجود در آثار غیر اسلامی، که منبع اسرائیلیات است، قرار گرفته‌اند.

نویسندگان در دایرةالمعارف‌های قرآنی به منابع شیعه که حاوی اسرائیلیات کمتری نسبت به منابع اهل سنت است، توجهی نداشته و از منابع و روایات معتبر شیعه در تفاسیر و برداشت‌های خود از آیات بهره‌برداری اندکی کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البالغة، قم: انتشارات مکتبه آیه اهل العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
۳. ابن عربی، حافظ، عارضه الاحوزی، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد، لسان العرب، بیروت، بی تا، ۱۹۷۰م.
۶. ابوری، محمود، اضواء علی السنة المحمدیه، مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۴م.
۷. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۸. تورات، سفر برشیت، بی تا، بی جا.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد، الکشف و البیان، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۰. حمدی زقروق، محمود، شرق شناسی و پیشینه تمدن فکری بر خورد تمدن ها، مترجم: سید مصطفی زارعی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۳ش.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بی جا، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۴ق.
۱۲. دیاری، محمدتقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۳ش.
۱۳. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، قاهره: دارالکتب الحدیثه، ۱۳۸۱ق.
۱۴. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
۱۵. رضائی اصفهانی، محمدعلی، ترجمه قرآن. قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر، ۱۳۸۳ش.
۱۶. سبحانی، جعفر، الهیات، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۷ش.
۱۷. صدوق، ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران: چاپخانه علمیه قرآن، ۱۳۸۰ق.
۲۱. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۲۲. قزوینی، محمد بن یزید، فتن، بی جا، بی تا، بی تا.



۲۳. گلدزیهر، ایگناس، ترجمه: سید ناصر طباطبایی، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، تهران: ققنوس، ۱۳۸۱ ش.

۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۲۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۱ ش.

۲۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه التمهید، ۱۳۸۶ ش.

۲۷. مغنیه، محمدجواد، شبهات الملحدين و الجواب عنها، بیروت: دار مکتبه الهلال، ۱۹۸۶ م.

۲۸. مقدّسی. سلمی، یوسف بن یحیی، عقدالدّر فی اخبار المنتظر، بی‌جا، بی‌تا.

۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، جمعی از نویسندگان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

۳۰. نورسی، سعید، رساله نور کلیاتی (مجموعه رسائل نور)، استانبول، بی‌تا، ۱۹۹۶ م.

۳۱. نیل ساز، نصرت، خاورشناسان و ابن عباس؛ تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان درباره آثار تفسیری منسوب به ابن عباس، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ ش.

۳۲. هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد ﷺ، ترجمه کتاب سلیم مترجم: انصاری زنجانی خوئینی، اسماعیل، انتشارات: الهادی، ۱۴۱۶ ق.

۳۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه: مجموعه نویسندگان، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۴۰۱ ش.

۳۴. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، صدرا، ۱۳۹۰ ش.

۳۵. مک اولیف، جین، مترجم محمدتقی دیباری بیدگلی، ارزش‌گذاری اسرائیلیات معضلی در تفسیر، مجله پژوهش دینی، شماره ۲۳، ۱۳۹۰ ش.

36. McAuliffe, Jane Dammen, Encyclopaedia of the Quran, Preface, Leiden, Brill, 2010. Rubin, Uri, "Children of Israel", Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2001.
37. Rubin, Uri, "Israel", Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2002.
38. Leaman, Oliver, "Israiliyyat", The Quran an Encyclopedia, Routledge, 2005.
39. Hillier, H. CH AD, "Mary", The Quran an Encyclopedia, Routledge, 2005.
40. Schock, Cornelia, "Adam and Eve", Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2001.
41. Robinson, Neal, "Antichrist", Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2001.
42. P. Adang, Camilla, "Torah", Encyclopaedia of the Quran, Leiden, Brill, 2006.
43. A S Hornby, Oxford Advanced Learner's Dictionary, Oxford, 2005.

Bibliography

1. *Quran Karim (The Noble Quran)*, Translation: Ayatollah Naser Makarem Shirazi.
2. 'Ayyāshī, Moḥammad bin Mas'ūd, *Tafsīr 'Ayyāshī (The Commentary of 'Ayyāshī)*, Tehran: Chāpkhānah 'Ilmīyah Qurān, 1380 AH (1960 CE).
3. A S Hornby, *Oxford Advanced Learner's Dictionary*, Oxford, 2005.
4. Abūriyah, Maḥmūd, *Aḍwā' alā al-Sunnah al-Moḥammadiyyah (Lights on the Prophetic Tradition)*, Egypt: Dār al-Ma'ārif, 1954 CE.
5. Ālūsī, Seyyed Maḥmūd, *Rūḥ al-Ma'ānī (The Spirit of Meanings)*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, 1415 AH (1995 CE).
6. Dhahabī, Moḥammad Ḥossein, *Al-Tafsīr wa al-Mufasssīrūn (The Commentary and the Commentators)*, Cairo: Dār al-Kutub al-Ḥadīthah, 1381 AH (1962 CE).
7. Diyārī, Moḥammad Taqī, *Pazhūheshī dar Bāb-i Isrā'īlyāt dar Tafāsīr Qurān (A Research on Israelite Traditions in Quranic Commentaries)*, Tehran: Daft-e Pazhūhesh wa Nashr Suhrwardī, 1383 SH (2004 CE).
8. Goldziher, Ignaz, Translated by Seyyed Nāṣir Ṭabātabā'ī, *Garāyish-hā-yi Tafāsīrī dar Miyān-i Musalmānān (Trends in Quranic Exegesis Among Muslims)*, Tehran: Intishārāt Qiqnūs, 1381 SH (2002 CE).
9. Ḥamdī Zaqqūq, Maḥmūd, *Sharqshināsī wa Pīshīnah Tamaddun Fikrī Barkhūrd-i Tamaddun-hā (Orientalism and the Intellectual Civilization and Clash of Civilizations)*, Translated by Seyyed Muṣṭafā Zāra'ī, Islamic Research Foundation of Āstān Quds Raḍawī, 1393 SH (2014 CE).
10. Hilālī, Salīm bin Qays, *Asrār Āl Moḥammad (AS) (The Secrets of the Family of Mohammad)*, Translated by Anṣārī Zanjānī Khū'inī, Ismā'īl, Intishārāt: Al-Hādī, 1416 AH (1996 CE).
11. Hillier, H. CH AD, "Mary", *The Quran an Encyclopedia*, Routledge, 2005.
12. Ibn 'Arabī, Ḥāfīz, *Ārīḍah al-Aḥwazī*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1405 AH (1985 CE).
13. Ibn Abī al-Ḥadīd, *Sharḥ Nahj al-Balāghah (Commentary on Nahj al-Balāghah)*, Qom: Intishārāt Maktabat Āyatullāh al-'Uzmā al-Mar'ashī al-Najafī, n.d.
14. Ibn Kathīr, Ismā'īl bin 'Umar, *Tafsīr Ibn Kathīr*, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyah, 1419 AH (1999 CE).
15. Ibn Manzūr, Jamāl al-Dīn Moḥammad, *Lisān al-'Arab (The Language of the Arabs)*, Beirut, n.p., 1970 CE.
16. Khu'ī, Seyyed Abū al-Qāsim, *Al-Bayān fī Tafāsīr al-Qurān (The Explanation in the Quran Commentary)*, N.p.: Al-Maṭba'ah al-'Ilmīyah, 1394 AH (1974 CE).



17. Leaman, Oliver, *"Israiliyyat"*, The Quran an Encyclopedia, Routledge, 2005.
18. Ma'rifat, Moḥammad Hādī, *Al-Tamhīd fī 'Ulūm al-Qurān (Introduction to the Sciences of the Quran)*, Qom: Mu'assasah al-Tamhīd, 1386 SH (2007 CE).
19. MacAuliffe, Jane, Translated by Moḥammad Taqī Diyārī Bīdgalī, *Arzishguzārī Isrā'īlīyāt Mu'ḍalī dar Tafṣīr (Evaluating the Israelite Narratives: A Problem in Interpretation)*, Pazhūhish-i Dīnī Journal, issue 23, 1390 SH (2011 CE).
20. Majlisī, Moḥammad Bāqir, *Bihār al-Anwār (The Seas of Lights)*, Beirut: Mu'assasah al-Wafā', 1404 AH (1983 CE).
21. Mākārem Shīrāzī, Nāṣer, *Jam'ī az Nawīsandagān (A Group of Authors), Tafṣīr Nemouneh (The Exemplar Exegesis)* Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyah, 1371 SH (1992 CE).
22. McAuliffe, Jane Dammen, *Encyclopaedia of the Quran*, Preface, Leiden, Brill, 2001. Rubin, Uri, "Children of Israel", *Encyclopaedia of the Quran*, Leiden, Brill, 2001.
23. Moghniyah, Moḥammad Jawād, *Shubhāt al-Mulḥidīn wa al-Jawāb 'Anhā (Doubts of the Atheists and Responses to Them)*, Beirut: Dār Maktabat al-Hilāl, 1986 CE.
24. Moṭahharī, Murtaḍā, *Majmū'ah Āthār (The Collected Works)*, Ṣadrā, 1390 SH (2011 CE).
25. Moṭahharī, Murtaḍā, *Majmū'ah-yi Āthār (The Collected Works)*, Qom: Intishārāt Ṣadrā, 1381 SH (2002 CE).
26. Muqaddasī, Salmī, Yūsuf bin Yaḥyā, *'Aqd al-Durr fī Akhbār al-Muntaẓir (The Necklace of Pearls in the Reports of the Awaited One)*, N.p., n.d.
27. Nīl Sāz, Nuṣrat, *Khāwarshināsān wa Ibn 'Abbās; Taḥlīl Intiqādī Dīdgāh-hā-yi Khāwarshināsān darbārah Āthār-i Tafṣīrī Munsūb bih Ibn 'Abbās (Orientalists and Ibn 'Abbās: A Critical Analysis of the Orientalists' Views on the Tafṣīr Works Attributed to Ibn 'Abbās)*, Tehran: Intishārāt 'Ilmī wa Farhangī, 1393 SH (2014 CE).
28. Nūrsī, Sa'īd, *Risālah Nūr Kulliyātī (Majmū'ah Rasā'il Nūr) (The Epistles of Light: The Complete Collection)*, Istanbul, n.p., 1996 CE.
29. P. Adang, Camilla, *"Torah"*, *Encyclopaedia of the Quran*, Leiden, Brill, 2006.
30. Qazwīnī, Moḥammad bin Yazīd, *Fitan (Trials)*, N.p., n.p., n.d.
31. Qazwīnī, Moḥammad bin Yazīd, *Sunan Ibn Mājah (The Traditions of Ibn Mājah)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Kutub al-'Arabīyah, n.d.
32. Rashīd Riḍā, Moḥammad, *Tafṣīr al-Manār (The Commentary of Al-Manar)*, Beirut: Dār al-Ma'rifah, n.d.

33. Reḍā'ī Eṣfahānī, Moḥammad 'Alī, *Tarjamah Qurān (Translation of the Quran)*, Qom: Mu'assasah Tahqīqātī Farhangī Dār al-Dhikr (Dār al-Dhikr Research and Cultural Institute), 1383 SH (2004 CE).
34. Robinson, Neal, *"Antichrist"*, Encyclopaedia of the Quran, leiden, Brill, 2001.
35. Rubin, Uri, *"Israel"*, Encyclopaedia of the Quran, leiden, Brill, 2002.
36. Ṣadūq, Ibn Bābawayh, *Man Lā Yaḥḍuruḥu al-Faqīh (For Those Who Don't Have any Access to a Jurist)*, Qom: Intishārāt Jāmi'at al-Mudarrisīn, 1413 AH (1993 CE).
37. Schock, Cornelia, *"Adam and Eve"*, Encyclopaedia of the Quran, leiden, Brill, 2001.
38. Ṣubḥānī, Ja'far, *Ilāhiyāt (Theology)*, Qom: Mu'assasah Imām Ṣādiq (AS), 1417 AH (1996 CE).
39. Ṭabāṭabā'ī, Moḥammad Ḥossein, *Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qurān (The Balance in the Commentary on the Quran)*, Qom: Intishārāt Jāmi'at al-Mudarrisīn Hawzah 'Ilmīyah Qom, 1417 AH (1997 CE).
40. Ṭabrisī, Faḍl bin Ḥassan, *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qurān (The Collection of Explanation in the Quranic Commentary)*, Tehran: Intishārāt Nāṣir Khusrow, 1372 SH (1993 CE).
41. Tawrāt, *Sifr Barshūt (Book of Genesis)*, N.p., n.d.
42. Tha'labī, Aḥmad bin Moḥammad, *Al-Kashf wa al-Bayān (The Revelation and Explanation)*, Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī, 1422 AH (2002 CE).
43. Will Durant, *The Story of Civilization*, Translated by various authors, Scientific and Cultural Publications, 1401 SH (2022 CE).